

دوشنبه ۱۱ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

سپهسالار حالش به هم خورده است. احوالپرسی از ایشان کردم، آمدم منزل. نهار خوردیم. سوار شدیم رفتیم دوشان تپه. به خاکپای مبارک در فرح آباد مشرف شدیم. عمارت فرح آباد بنایی اش تمام شده است. تمام اطاقهایش مبل شده.

سه شنبه ۱۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

تمامش را منزل بودم. مختصر نهاری خوردم خوابیدم تا عصر. مدیر آمد قدری درس خواندم.

چهارشنبه ۱۳ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

حالم بد بود. قدری سدلسیس خوردم. تنها بودم.

پنجشنبه ۱۴ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

امروز منزل انتظام الدوله نهار را دعوت داریم. رفتیم آنجا. اعتصام السلطنه، معتصم السلطنه، شجاع السلطنه و مقبل الدوله و اعظام السلطنه و حشمت الممالک و جمعی دیگر بودند. نهار خیلی خوبی خوردیم.

جمعه ۱۵ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

پریروز کوچه و خیابان خیلی گیل بود و هوا هم زیاد سرد شده است. دیشب هم شب یلدا بود. امروز روز اول جدی است. بندگان اقدس اعلیٰ سه روز است به دوشان تپه تشریف برده اند. رفتیم دوشان تپه، بندگان اقدس اعلیٰ فرح آباد تشریف داشتند، رفتیم به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم.

شنبه ۱۶ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

کاری با سپهسالار داشتم، گفتند بیرون است. رفتم آنجا. خودش اندرون بود، به واسطه نقاهتی که دارد بیرون نیامد. سیف‌الملک بود، قدری صحبت کردیم. آمدم منزل نهار خوردم قدری درس خواندم رفتم اندرون.

یکشنبه ۱۷ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

رفتم دوشان تپه. رفتم در فرح آباد به خاکپای اقدس مشرف گردیدم. برای خواندن نهار رفتم منزل شمس‌الملک. آنجا بودم تا عصر. آمدم به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. غروب بود که آمدم شهر.

دوشنبه ۱۸ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

بندگان اقدس تشریف‌فرمای شهر گردیدند. رفتم درب خانه به خاکپای اقدس اعلی مشرف گردیدم. ظهر بود که آمدم منزل. نهار خوردم، قدری درس خواندم. عصری بود که مدیر آمد مشق کردم تا غروب.

سه‌شنبه ۱۹ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

رفتم درب خانه تمام وزراء بودند. به خاکپای مبارک تشریف حاصل نمودم. ظهر بود که آمدم منزل. عصر مدیر آمد. قدری درس خواندم.

چهارشنبه ۲۰ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

رفتیم منزل آقا میرزا آقا خان. جمعی امروز نهار آنجا مهمان هستند. رفتم آنجا. حسین خان بود، بعد انتظام‌الدوله و اعتضاد خلوت و امین حضور و اعتصام‌السلطنه.

معتصم السلطنه، شبل الدوله، حسام السلطنه و نظام السلطان آمدند. قدری بانک بازی کردیم.

پنجشنبه ۲۱ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

عصر به اتفاق شمس الملک رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

جمعه ۲۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

به اتفاق شمس الملک رفتم به زیارت حضرت عبدالعظیم.

شنبه ۲۳ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

امروز بندگان اقدس شاهنشاهی برای صرف نهار تشریف فرمای منزل صدر اعظم می شوند. من هم دعوت دارم. رفتم آنجا. مشیرالدوله، موثق الدوله، مجدالدوله، حاجی معین السلطان، شمس الملک، سیف السلطان، احتساب الملک، اعظام الدوله و سایر شاهزادگان و عمله خلوت تمام حاضر بودند. علاء السلطنه هم که چندی در لندن وزیر مختار بود آمده است، امروز اینجا بود.

یکشنبه ۲۴ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک شرف اندوز گردیدم. تا عصر بودم. بعد از آن آدم منزل. مدیر آمد قدری درس خواندم.

دوشنبه ۲۵ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

بندگان اقدس اعلی امروز تشریف فرمای دوشان تپه می شوند. رفتم دوشان تپه، در فرح آباد به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بعد مراجعت به منزل نمودم، قدری درس خواندم.

سه‌شنبه ۲۶ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

سوار گردیدم رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا ظهر بودم. بعد آمدم منزل وزیر مختار هلند آمد اینجا، مدتی صحبت کردیم. شمس‌الملک آمد، مدتی صحبت کردیم. قدری پیانو زدیم تا غروب. او رفت، وضو گرفته نماز خواندم. قدری درس خواندم.

چهارشنبه ۲۷ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا غروب بودم.

پنجشنبه ۲۸ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا عصر بودم. بعد مراجعت به منزل کردم. قدری درس خواندم. مدیر آمد تا دو ساعت از شب گذشته درس می‌خواندم.

جمعه ۲۹ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

بندگان اقدس اعلیٰ امروز تشریف‌فرمای شاهزاده عبدالعظیم می‌شوند. من سوار شدم رفتم منزل خان معیر الممالک و خان را ملاقات کردم.

شنبه ۳۰ شهر ذیقعد الحرام ۱۳۲۲

بندگان اقدس اعلیٰ پنج‌شنبه تشریف‌فرمای دوشان‌تپه، از امروز می‌شوند. رفتیم به زیارت حضرت عبدالعظیم، مراجعت کردیم. حسن خان کتاب «عشاق پاریس» می‌خواند تا دو ساعت به غروب مانده. مدیر آمد تا دو ساعت از شب گذشته درس خواندم.

یکشنبه ۲ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

امروز مهمانی دوره منزل معتصم السلطنه نهار دعوت داریم. نهار خیلی خوبی خوردیم. مشغول بانک بازی بودیم. تا یک ساعت از شب رفته، آمدم منزل. امشب مطرب بیرون داریم. حبیب ستوری و زیور خواهرش.

دوشنبه ۳ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

رفتم منزل انتظام الدوله. جدّه ایشان که مادر مرحوم سردار باشد مرحوم گردیده است. سر ختم حاضر گردیدیم. چون ذات مقدس ملوکانه به دوشان تپه تشریف بردند و پنج شب خیال اقامت دارند رفتم دوشان تپه. بندگان اقدس در فرح آباد تشریف داشتند. به خاکپای مبارک مشرف گردیدم، تا غروب بودم. تشریف آوردند به عمارت دوشان تپه، در بالای کوه.

سه‌شنبه ۴ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

رفتم دوشان تپه. ذات مقدس همایونی امروز نهار را در منزل آصف السلطنه صرف می‌فرمایند. آنجا به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تمام ورزاء و عمله خلوت بودند. چند نفر شتر مست آوردند به دعوا انداختند، تماشا کردیم. یک نفر شتر ماده هم میان آن شترها بود پایش شکست. بندگان اقدس اعلی داد نحرش نمودند، گوشت آن را فرمود دادند به فقرا. صدراعظم، موثق الدوله، اقبال الدوله، قوام الدوله، ظفر السلطنه، تمام بودند. بندگان اقدس بعد از صرف نهار تشریف بردند به درّه زرک. من هم نهار خوردم. از عقب سوار شدم به زمین خوردم و باکله به زمین آمدم. میرشکار آمد مرا از زمین بلند نمود. تنم زیاد درد می‌کرد.

چهارشنبه ۵ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

منصورالحکماء آمد مرا دید دستورالعمل داد. قدری تنم را روغن مالی نمودند. رفتم اندرون. خیلی دستم درد می کرد. شب خواب نکردم، تا صبح بیدار بودم.

پنجشنبه ۶ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

بحمدالله تعالی امروز قدری دستم بهتر است. قدری روزنامه گفتم منشی باشی نوشت. تیمم کردم، نماز خواندم. قدری هم درس خواندم.

جمعه ۷ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

مهدی خان آدم معتمدالحرم آمد که: بندگان اقدس به معتمدالحرم با تلفن بعضی فرمایشات فرمودند؛ از شماها احوالپرسی نمودند. عرض تشکرات نمودم. حسام السلطنه، عمید حضور و ناصر خاقان از دوشان تپه آمدند احوالپرسی از من نمودند، رفتند.

شنبه ۸ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

منصورالحکماء آمد، مرا دید و رفت. قدری درس خواندم. ابر بود، باران کم کم می آمد، برف گرفت. تا مغرب رفتم اندرون.

یکشنبه ۹ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

صبح از خواب برخاستم با حاجی امین الخاقان و میرزا آقاخان قدری صحبت کردیم حسن خان کتاب می خواند. تیمم کردم نماز خواندم رفتم اندرون راحت کردم.



۱- عین الدوله، ۲- شاهزاده عضدالدوله پدر عین الدوله و وجیه الله میرزا
سپهسالار، ۳- وجیه الله میرزا سپهسالار، ۴- عزالدوله عموی مظفرالدین شاه،
۵- مظفرالدین شاه.

دوشنبه ۱۰ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

دو نفر آخوند محرّر حاجی شیخ فضل الله و آخوند ملا محمد آملی آمدند. نایب میرزا محمد آمد که نازآباد را صیغه بخوانند به دهند به حاجب الدوله. امروز نهار منزل شبل الدوله مهمان هستم. مهمانی دوره امروز اینجاست. رفتیم آنجا نهار خوردیم. مشغول بازی و صحبت بودیم. خیلی خوش گذشت. فخرالملک، از وزارت تجار معزول و حاکم عراق شد، سعدالدوله وزیر تجار شد. ریاست سواره که بروند زنجان با نظام السلطان شد. به ناصر خاقان هم حکم شده که از طهران برود. حکومت همدان را به یمین السلطان دادند.

سه شنبه ۱۱ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

درشکه خواستیم رفتیم دوشان تپه. رفتیم به خاکپای اقدس اعلی مشرف گردیدیم. خبر آوردند که سپهسالار خیلی حالش بهم خورده است. رفتیم آنجا. تمام شاهزادگان و ارکان دولت آنجا بودند. ساعت چهار به غروب مانده فوت نمودند. صدر اعظم و عضدالملک و شاهزاده سالارالدوله، بودند. باری او را غسل دادند. من هم تا یک ساعت از شب گذشته بودم.

چهارشنبه ۱۲ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

رفتم منزل مرحوم سپهسالار، خیلی متالم گردیدم و گریه نمودم. قاری بالای سرش قرآن می خواندند. از آنجا رفتم مسجد شاه. ختم برایش گذاشتند. فاتحه برایش خواندیم. پهلوی سیف الملک نشستم، قدری تسلیت و تعزیت به او گفتم. با مخبرالدوله بودیم تا وقت نهار. رفتیم به دوشان تپه. بندگان اقدس تشریف برده بودند فرح آباد، به خاکپای مبارک مشرف شدیم.

پنجشنبه ۱۳ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

رفتم مسجد شاه سر ختم. تمام ارکان دولت آمدند، شمس الدین بیگ سفیر کبیر عثمانی هم آمد. سالارالدوله آمد، ختم را جمع نمود. هوا هم خیلی سرد بود. علاءالملک و حاجی میرزا مسعود شیخ الاسلام هم به کالسکه من نشستند. بندگان اقدس، محض تسلیت، امروز عصر تشریف می آورند منزل صدراعظم. ما هم رفتیم، خیلی شلوغ بود. سه ساعت به غروب مانده ذات مقدس ملوکانه، تشریف فرما گردیدند، تا غروب بودند، بعد تشریف بردند دوشان تپه. ما هم با نصرة الممالک رفتیم منزل مرحوم سپهسالار فاتحه خواندیم. صدر اعظم هم آمدند. صدر اعظم دستورالعمل برداشتن نعش را در فردا دادند.

جمعه ۱۴ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

رفتم منزل مرحوم سپهسالار. تمام شاهزادگان و بزرگان دولت بودند. وزیر مختار انگلیس هم آمده بود. تمام ارکان کشور (ی) و لشکر (ی) با لباس رسمی بودند. وزیر مختار انگلیس دسته گلی آورده بود. هرکس در تهران بود آمده بود. سه تیر توپ شلیک کردند و جنازه را حرکت دادند. سواره و موزیک قزاق، تمام بودند. تماشاچی هم بی حساب بودند. در خیابانها افواج صف کشیده بودند، تا شاهزاده عبدالعظیم. دسته سینه زن هم خیلی بودند. به همین منوال، رفتیم تا شاهزاده عبدالعظیم. او را به خاک سپردند. سیف الملک امیر خان سردار شد؛ برادر دیگرش سیف الملک، و برادر دیگرش سهم الملک.

شنبه ۱۵ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

سوار شدیم رفتیم دوشان تپه، در فرح آباد به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

مدتی هم پیش صدراعظم رفتیم. امروز اول دلو است.

یکشنبه ۱۶ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

قدری روزنامه گفتم منشی باشی نوشت. راحت کردم. عصر برخاستم. وضو گرفته نماز خواندم. بندگان اقدس اعلیٰ فردا از دوشان تپه تشریف فرمای جاجرود می شوند. مغرب بود که سوار شدم رفتم منزل امیر خان سردار. خودش نبود، آمدم منزل.

دوشنبه ۱۷ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

قدری کتاب نگاه کردم. نماز ظهر و عصر خواندم. موکب اقدس همایونی امروز تشریف فرمای جاجرود شدند. من چون دستم درد می کرد نرفتم. شاهزاده صدراعظم هم به واسطه کسالت درد پاشان نرفتند.

سه شنبه ۱۸ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

عصر مدیر آمد قدری درس خواندم و مشق کردم. بعد از نهار رفتم منزل شاهزاده صدراعظم. پاشان درد می کند. احوالپرسی کردم.

چهارشنبه ۱۹ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

مشغول خواندن کتاب بودم تا عصر. مدیر آمد کتاب خواندم، درس خواندم، مشق نمودم. رفتم اندرون راحت کردم. یک ساعت از شب رفته امیر خان سردار آمد قدری صحبت کردیم.

پنجشنبه ۲۰ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

مدیر آمد مدتی درس خواندم. هوا هم خیلی سرد گردیده است.

جمعه ۲۱ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

امروز نهار منزل وجیه الدوله دعوت داریم. با اندرون رفتیم آنجا.

شنبه ۲۲ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

کاغذ نو شتم به جاجرود برای شمس الملک و انتظام الدوله و عمید حضور. قدری کتاب نگاه کردم. عصر مدیر آمد قدری درس خواندم.

یکشنبه ۲۳ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

مدیر آمد قدری درس خواندم. تا دو ساعت از شب رفته.

دوشنبه ۲۴ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

بندگان اعلیٰ حضرت همایونی دستخط تلگرافی احوالپرسی از این چاکر فرموده بودند؛ جواب عرض نمودم. خیلی افتخار و تشکرات نمودم.

سه شنبه ۲۵ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

عصر مدیر آمد قدری درس خواندم و مشق نمودم. نماز ظهر و عصر را بجا آوردم. رفتم اندرون راحت کردم.

چهارشنبه ۲۶ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۲

آخوند ملا محمد تقی کاشانی مرحوم گردیده است، در مسجد شاه برای او ختم گذاشته‌اند. عصر مدیر آمد مدتی درس خواندم.

پنجشنبه ۲۷ شهر ذیقعدة الحرام ۱۳۲۲

حاج امین الخاقان کسالت پیدا کرده‌اند. رفتم منزل ایشان عیادت از ایشان نموده آمدم منزل. حاجی لله و میرزا عباسقلی هم آمدند. غروب مدیر آمد قدری درس خواندم و مشق نمودم.

جمعه ۲۸ شهر ذیقعدة الحرام ۱۳۲۲

قدری کتاب خواندم و مشق کردم. یک ساعت از شب (گذشته) رفتم اندرون.

شنبه ۲۹ شهر ذیقعدة الحرام ۱۳۲۲

بندگان اقدس اعلیٰ از جاجرود دیروز تشریف فرمای شهر شدند. رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بعد آمدم منزل. شاهزاده حبیب الله میرزا آمد قدری با ایشان صحبت کردم.

یکشنبه ۳۰ شهر ذیقعدة الحرام ۱۳۲۲

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. عصر سیف الملک که حالا به امیر خان سردار ملقب گردیدند، آمدند اینجا.

دوشنبه ۱ شهریور ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

امشب در سفارت انگلیس دعوت مهمانی سواره دارم. رفتم مهمانی. تا ساعت چهار بودم. تمام وزرای مختار بودند. از ایرانی‌ها امیرخان سردار بود، ممتحن السلطنة بود، مخبر السلطنة بود. زن‌های وزرای مختار تمام بودند. هر کس هر قسم مشروب خواست خورد. خیلی خوب مجلس منظم بود.

سه‌شنبه ۲ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

کالسکه نشسته رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیده قریب دو ساعت بودم. عصر اسبی که تازه خریده‌ام و از اسب‌های مرحوم سپهسالار است محض امتحان سوار گردیده رفتم خیابانها گردش نمودم.

چهارشنبه ۳ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه به خاکپای اقدس شاهنشاهی نائل گردیدم. آمدم منزل. آقا میرزا آقا خان، نواب و حسین خان بودند. رفتم منزل مقبل‌الدوله، آمدم منزل. قدری درس خواندم، رفتم اندرون.

پنجشنبه ۴ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

امروز بندگان اقدس برای شکار و تفرج تشریف‌فرمای دوشان تپه می‌شوند. من هم به التزام رکاب مبارک سوار گردیدم رفتم دوشان تپه. بندگان اقدس تشریف بردند درّه زرک. چند حلقه چاه در کنار جاده حفر نموده‌اند. با حاجب‌الدوله که می‌رفتیم، من ملتفت نبودم، نزدیک بود میان چاه بیفتم. یکوقت حاجب‌الدوله مرا خبر کرد، جلو اسب را کشیدم، بحمدالله محفوظ ماندم.

بندگان اقدس برای شکار تشریف‌فرمای درّه مس‌داشی گردیدند. هوا خیلی برودت داشت. تشریف بردند سر استخرِ دره زرک. بعد آدم‌های زیادی را با وزیر دربار آنجا گذاشتند و آنها آفتاب گردان زدند. میرشکار را فرستادند سمت میدانک سر بزنند که اگر شکار هست بریزد طرف ذات مقدس. قدری آتش کردیم. بندگان اقدس شاهنشاهی به این چاکر فرمودند: چند نفر سوار بردار با خودت، در سر آن درّه‌ها سر بزن. با فارس‌السلطنه رفتیم سر کشیدیم. یک دسته شکار از زیر پایمان بیرون آمدند

گریختند. یک تیر گلوله جهت آنها انداختم، چیزی معلوم نشد. آمدیم پایین، در نی درّه عقب کبک گردیدیم. یک دسته شکار توی صحرا بودند گریختند سمت سر تپه که بروند در کوهِ سیاه غار. من عقب آنها رفتم به میدان چهار پاره نرسیدم. آمدم فرح آباد، بندگان تشریف بردند باغ دوشان تپه.

جمعه ۵ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

کالسکه نشستم رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا یک ساعت به غروب مانده بودم.

شنبه ۶ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه به خاکپای اقدس مشرف گردیدم. آمدم منزل، نماز ظهر و عصر را خواندم. امشب، شب چلهٔ مرحوم سپهسالار است، رفتم آنجا. علاءالدوله آنجا بود، اعظامالدوله بود، امیر خان سردار بود. جمعی از طلاب و غیره رادعوت نموده بودند، تمام را شام دادند.

یکشنبه ۷ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

کالسکه نشستم رفتم دربِ خانه به خاکپای اقدس مشرف گردیدم. مدیر آمد مدتی درس خواندم، تا سه ساعت از شب رفته.

دوشنبه ۸ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه به خاکپای اقدس اعلیٰ مشرف گردیدم. ظهر مراجعت به منزل نمودم. پس از آن قدری راحت کرده، برخاستم، مدتی درس خواندم. مدیر آمد قدری مشق نمودم.

سه شنبه ۹ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه به خاکپای اقدس اعلیٰ مشرف گردیدم. نزدیک ظهر بود که مراجعت به منزل کردم. نهار صرف نمودیم، مدتی مشغول خواندن کتاب گردیدم. مدیر، عصر بود آمد. کتاب خواندیم، مشق نمودیم تا سه ساعت از شب.

چهارشنبه ۱۰ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

امروز، روز عید قربان است. دعای گوسفند قربانی را خواندند، قربانی را کشتیم. رفتم منزل معین السلطان، آنجا هم خیلی جمعیت بودند. شتر قربانی را آوردند کشتند. میدان جلو خوان حاجی معین السلطان از کثرتِ مردم تماشاچی هیچ راه نبود. رفتم دربِ خانه به خاکپای انور مشرف گردیدم. به اتفاق امیر خان سردار آمدم منزل، یک شیشه عکس انداختیم. مواجب شش ماهه، به گاردی‌ها، دادند. با امیر خان سردار رفتیم به زیارت حضرت عبدالعظیم. یک نفر سیاح هلندی، که برای سیاحت به ایران آمده است اینجا در بالاخانه معین السلطان بود؛ مشغول تماشای مردم که در میدان شتر قربانی می‌کردند.

رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. آمدم منزل قدری کتاب خواندم، شیشه عکس دیروز را ظاهر کردیم.

جمعه ۱۲ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا یک ساعت بعد از ظهر، به اتفاق سیف السلطان آمدم منزل، نهار خوردیم. ثانیاً رفتم دربِ خانه شرف‌اندوز خاکپای اقدس اعلیٰ بودم.



آقا سید جواد ظہیر الاسلام

شنبه ۱۳ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه به خاکپای اقدس اعلیٰ مشرف گردیدم. مراجعت به منزل کردم.

پنجشنبه ۱۱ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

مدیر آمد قدری درس خواندم، رفتم اندرون.

یکشنبه ۱۲ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم حمام، از حمام بیرون آمدم. خانه تازه، حاجی امین‌الخاقان خریداری نموده‌اند؛ رفتیم دسته جمع، تماشا کردیم. آمدم منزل، نهار خوردیم. من اسب سپهسالار را سوار گردیدم رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک شاهنشاهی مشرف گردیدم. یک ساعت به غروب آمدم منزل. قدری درس خواندم، رفتم اندرون. امیر خان سردار دیشب آمد اینجا، رفتم منزل ایشان. قدری بودم. مراجعت کردم.

دوشنبه ۱۵ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم، تا یک ساعت به غروب مانده، از آنجا آمدم منزل، مدیر آمد قدری درس خواندم.

سه‌شنبه ۱۶ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه به خاکپای ملوکانه مشرف گردیدم، تا ظهر. بعد قدری کتاب خواندم و مختصری خوابیدم.

چهارشنبه ۱۷ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

درشکه نشستم، رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. غروب مدیر

آمد مدتی درس خواندم.

پنجشنبه ۱۸ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

صبح خیلی زود آمدم بیرون. رفتم درب خانه به خاکپای انور مشرف گردیدم. امروز روز عید غدیر خم است. من برای سلام نماندم آمدم منزل. آقا سید جواد پسر مرحوم امام جمعه، دختر اعلیحضرت مظفرالدین شاه را گرفته؛ امروز عقدکنان دارند. من بر حسب دعوت رفتم. در گالری عمارت گلستان جمعیت از همه گروه بودند. آقای نایب السلطنه و سفیر کبیر عثمانی هم آمدند. مدتی نشستیم. از آنجا رفتم درب خانه به خاکپای اقدس اعلی مشرف گردیدم.

جمعه ۱۹ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

بندگان اقدس اعلی امروز تشریف فرمای دوشان تپه گردیدند. به اتفاق سیف السلطان آمدم منزل ما، قدری بودیم. قبل از ظهر به درشکه نشستیم رفتیم دوشان تپه. بندگان اقدس به فرح آباد تشریف برده بودند. تا دو ساعت به غروب مانده شرف اندوز بودیم. بعد آمدم شهر. رفتیم منزل امیر خان سردار، کسالت دارند، احوالپرسی کردیم.

شنبه ۲۰ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم درب خانه به خاکپای مقدس اعلی نائل گردیدم. ذات مقدس ملوکانه خواب تشریف داشتند. من آمدم به منزل درس خواندم رفتم اندرون.

یکشنبه ۲۱ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

امروز بندگان اقدس اعلی تشریف فرمای دوشان تپه گردیدند پنج شش شب توقف

خواهند فرمود.

دوشنبه ۲۲ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

درشکه نشستیم رفتیم دوشان تپه. از آنجا رفتیم فرح آباد به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. صدر اعظم و مشیرالدوله و سایر وزراء بودند. نهار را خدمت صدراعظم خوردم. چهار به غروب رفتیم عقدکنان مدیر یک ساعت آنجا نشستیم. امشب، ساعت خوب است؛ عروس زیادی می آوردند.

سه شنبه ۲۳ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

سوار شدم رفتیم دوشان تپه. بندگان اقدس سوار شده بودند؛ کوه های سمت فرح آباد و میدانک را، فرموده بودند جرگه نمایند، تا شکار فرمایند. میرشکار رفته بود تا بالای سر میدانک را بگردند اگر شکاری باشد بریزند به طرف کوه های فرح آباد. خیلی معطل شدند، شکاری نیامد. یک دسته آمد از دور گریختند تا بالای درّه زرک. رفتند رو به سیاه غار.

بعد سوار شدند تشریف فرمای دره زرک شدند. سر استخر نشستند، نهار میل فرمودند. امر فرمودند بروند سایه غار تا اگر شکاری هست با تفنگ بزنند تا ببینند طرف درّه زرک. در این حین یک دسته شکار ریخت، از سیاه غار، که بندگان اقدس به این غلام فرمودند تا بروم سر بزنم به شکارها، تا بریزند به درّه زرک. من رفتم سر بالا، هر چه تاختم شکارها رفتند رو به نی درّه، سمت آفتاب رو. مراجعت کردم. بندگان اقدس تشریف بردند رو به فرح آباد.

عموی امپراطور روس را در ورشو کشتند.

چهارشنبه ۲۴ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

گفتند دیشب آقا سید علی اکبر مرحوم گردیدند. من سوار گردیدم بروم دوشان تپه، در عرض راه دیدم بندگان اقدس تشریف می آورند. من هم مراجعت کردم آمدم منزل. شجاع السلطنه آمدند اینجا، مدتی نشستیم صحبت کردیم تا غروب. دعوت به شام منزل وزیر مخصوص داشتم رفتم آنجا. جمعی از فرنگی ها بودند: دکتر «شنیدر»، دکتر لندی، وزیر مختار آلمان، معاون الدوله، ظفر السلطنه، معاون السلطنه، مهندس الممالک. خیلی خوش گذشت، بال^۱ نمودند، سوپه نمودند، بعد آمدم منزل.

پنجشنبه ۲۵ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بعد آمدم منزل. مدیر آمد قریب دو ساعت درس خواندم.

جمعه ۲۶ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا ظهر شرف اندوز بودم.

شنبه ۲۷ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. ظهر بود، مراجعت کردم. امروز اهل اندرون آمدند بیرون، شام را بیرون خوردم.

یکشنبه ۲۸ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

کسالت داشتم. چند بسته سدلیس خوردم. خیلی هم تنها بودم. نهار را خوردم.